که عامل اصلیت شخص و برجستگی زبان ادبی اوست، از تفکر و اندیشه بکر و پویای او ریشه می گیرد. او در زبان اهل خطر است و همین خطر کردن و جسارت در زبان، شعر او را یك سر و گردن از شعر معاصرانش بالاتر نشانده است. تنها نکته‌ای که می توان در نقد اشعار او به آن اشاره کرد، غموض و پیچیدگی پاره‌ای از اشعار آغازین اوست. اشعار آغازین او به خاطر برخورداری از همین ویژگی، نیاز به ترجمه و تفسیر دارد و بدون تعبیر و تفسیر، پاره‌ای از اشعار او، حتی قابل درك و فهم نیست. البته در سروده‌های اخیر او این ویژگی تا حدود زیادی رنگ باخته و شاید این به خاطر تعاملی است که بین او و خوانندگان شعرش در این سال ها برقرار شده است که این امر را باید به فال نیك گرفت.

شناخت ویژگی‌های زبانی و ساختاری شعر معلم - به خصوص از زاویه تصویر سازی و مضمون پردازی - و تأمل در رفتار فراهنجار او با زبان، نیازمند بررسی و تحقیقی عمیق در اشعار اوست. ولی از آنجا که گفته‌اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید

در فرصت فراهم آمده به بررسی شاخص‌ترین این ویژگی ها می پردازیم.

در آغاز این گفتار اشاره کردم که اشعار معلم بی اختیار ما را به یاد اشعار محکم، فاخر و با صلابت شاعران سبك خراسانی می اندازد. این که آیا نسبتی بین اشعار معلم و شاعران سبك خراسانی وجود دارد یا نه، موضوع بحث من نیست و چندان هم دوست ندارم وارد این بحث شوم، ولی همین اندازه باید گفت از آنجا که پیچیدگی و درشتی زبان در اشعار معلم از بسامد بالایی برخوردار است، این خصوصیت را باید جزو ویژگی های زبانی و سبکی معلم به شمار آورد. نمونه های زیر گواه صادقی بر این ادعاست:

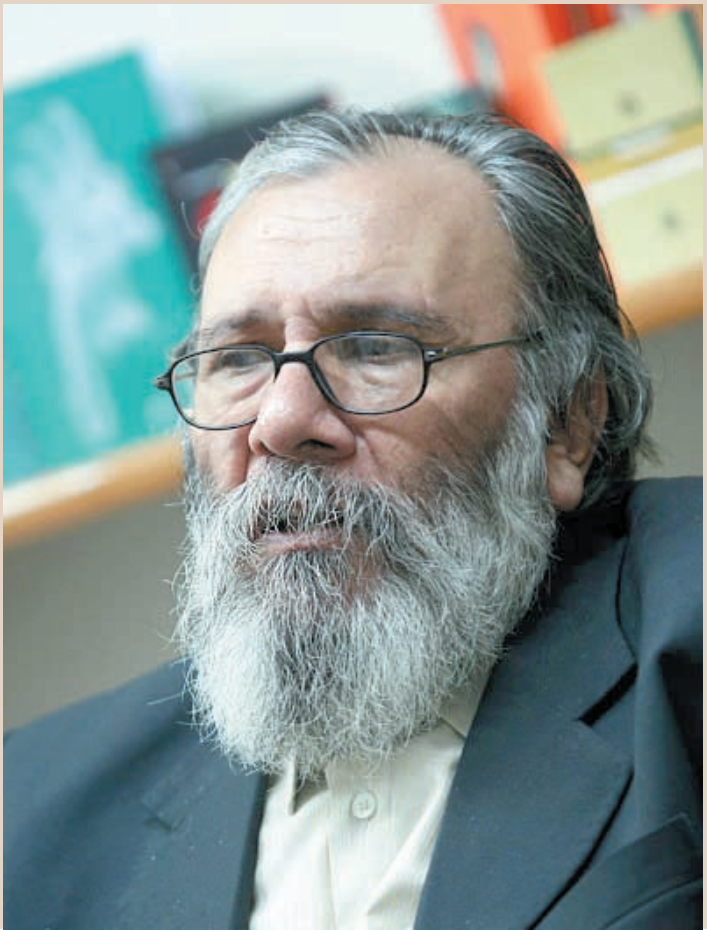

چند از وهم، هلا! رشته به بربط بندم؟
نقش توحید بر این خط مقرمط بندم؟
رسنی بافته تقدیر چنین پیچاپیچ
من اگر پیچم در وهم، چه می ماند؟ هیچ[7]

×××

شنیده‌ام من و نشنیده‌ها کژآغندند
که در قبیله شکم خوار سفل های چندند[8]
ولی ز بر که خشنسار سیر پرّد باز
که آب را پی ماهی بشولد از آغاز[9]

×××

تو را بس این فرشتگی، زمین تیول دیو به
افاقه مفت آرزو، اگر ریا زریو به[10]

×××

الا کجاست اسب من که بشکنم چدار او
به آب نیستی زنم، برافکنم گدار او[11]

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم معلم چیزی در حدود ۷۰ درصد مثنوی هایش را در اوزان بلند عروضی گفته است. در ادب گذشته پارسی به این اوزان، اوزان غریب و «نامطبوع» می گفتند. چرا که طبع آزمایی در این وزن ها، کاری سخت، دشوار و توانفرساست که از عهده هر کسی برنمی آید. دلیل دیگر این نامگذاری، خوش ننشستن این اوزان به ذائقه خواننده است. چرا که اکثر خوانندگان شعر بیشتر دوست دارند شعری را زمزمه کنند که در وزنی کوتاه، ریتمیك و مطبوع سروده شده باشد، به خاطر آن که خواندن اشعاری که در اوزان بلند سروده شده، هنر و مهارتی بیش از استعدادیك خواننده معمولی طلب می کند.

تعلق خاطر معلم به اوزان بلند عروضی، علاوه بر آن که نشان از توانمندی و نبوغ ادبی او دارد، از «فکر نو» و «اندیشه پویا»ی این شاعر معاصر حکایت می کند. چرا که فکر و اندیشه نو، قالب نو، وزن نو و تکنیك نو می طلبد. کسی که حرفی برای گفتن دارد به دنبال قالبی هماهنگ و متناسب با جنس حرف خود می گردد، چنان که نیما می گوید:

«باید قبل از هر کار دانست که فلان مفهوم شعر در کدام قالب و شکل متناسب اند».

استفاده از اوزان بلند عروضی در مثنوی های معلم به یك ویژگی و هنجار تبدیل شده است. استفاده از اوزانی مانند:

«مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات»

به حقِ حق که خداوندی زمین با ماست
به شرق و غرب جهان روم و زنگ و چین با ماست[12]

×××

«فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات»

ای جوانان چمن! روح بهاران بگذشت
چشمه ابر سترون شد و باران بگذشت[13]

استفاده مناسب و هنرمندانه از کلمات به ظاهر کهنسال و فراموش شده در شعر معاصران، تأییدی مجدد بر این نکته ظریف است که «کلمه» تاریخ مصرف ندارد. بنابراین از به کار بردن عنوان «کهنه» و «نو» برای کلمات باید جداً پرهیز کرد. این که گفته می شود شاعر معاصر کسی است که دارای «زبانی نو» و امروزین باشد، به این معنا نیست که به هنگام سرودن فقط به